

به نام خدا



ماژلان



سرشناسه

کرامر، سایدل

Kramer, Sydelle

ماژلان / نویسنده سیدل کرامر؛ تصویرگر الیزابت ولف؛ مترجم محمدرضا افصلی.
تهران؛ شرکت انتشارات فنی ایران، کتاب‌های نردبان، ۱۴۰۳.
۱۱۲ ص؛ ۴/۵×۲۱/۵ س م.

کی؟ چی؟ کجا؟

978-622-344-359-6

عنوان اصلی: Who was Ferdinand Magellan?, c2004.

فردیناند ماژلان چه کسی بود؟

افصلی، محمدرضا، ۱۳۳۱ - مترجم

G286

۹۱/۹۲

۹۷۶۵۸۶۲

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

یادداشت

موضوع

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی



شرکت
انتشارات
فنی ایران

کتاب‌های
نردبان

ماژلان

نردبان بنفش - عمومی | کی؟ چی؟ کجا؟ | کد کتاب ۲۶۵۴

نویسنده سیدل کرامر Sydelle Kramer

تصویرگر الیزابت ولف Elizabeth Wolf

مترجم محمدرضا افصلی

مدیر هنری کیانوش غریب‌پور

صفحه‌آرا الناز حکم‌آبادی

طراح جلد فاطمه هراتی

چاپ اول ۱۴۰۴ | ۲۰۰۰ نسخه | چاپ اخترشمال

حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به شرکت انتشارات فنی ایران است.

📍 میرعماد، شماره ۲۴، تهران ۱۵۸۷۷۳۶۵۱۱

☎ ۰۲۱-۵۴۹۵۹۰۸۸۵۰۵۰۵۵

📧 entesharat.com | 📧 info@entesharat.com | 📧 nardebanbooks

📱 @nardebanbooks | 📱 @entesharat | 📱 nardebanbooks

کاغذ این کتاب از جنگل‌های
صنعتی مدیریت شده
تهیه شده است.



ماژلان

سیدل کرامر

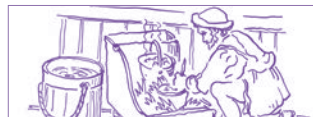
تصویرگر: الیزابت وُلف

مترجم: محمد رضا افضلی



فهرست

- فصل ۱
پسریچه‌ای که مرد می‌شود | ۹
- فصل ۲
قهرمان جنگ | ۲۴
- فصل ۳
پادشاه جدید گوش شنوا دارد | ۲۹
- فصل ۴
کسب آمادگی | ۳۹
- فصل ۵
دریاهای پر دردرس | ۵۰



فصل ۶
بیخ زندگی | ۶۴



فصل ۷
اقیانوس آرام | ۷۶



فصل ۸
عبور از اقیانوس | ۸۶



فصل ۹
آخرین نبرد | ۹۵



فصل ۱۰
پایان سفر | ۱۰۲



سیر تاریخی زندگی ماژلان | ۱۱۰

سیر تاریخی جهان | ۱۱۱



دورانی را تصور کنید که هیچ‌کس مطمئن نبود زمین گرد است... زمانی که مردم فکر می‌کردند اگر سوار بر کشتی، از ساحل خیلی دور شوند، به انتهای زمین می‌رسند و از لبهٔ زمین سقوط می‌کنند. زمانی را تصور کنید که مردم از وجود اقیانوس آرام خبر نداشتند. پانصد سال به عقب برگردید، زمانی که بعضی قاره‌ها اصلاً کشف نشده بودند، زمانی که مردم فکر می‌کردند زمین کوچک است و



هیولاها در آب‌های آن شنا می‌کنند. در چنین زمانی، مردی حاضر شد با کشتی خود به دل دریا‌های ناشناخته بزند و نادیده‌ها را کشف کند.

او اولین نفری نبود که دست به سفری چنین خطرناک می‌زد. اما او، در مقایسه با دیگران، از خشکی دورتر رفت و سفرهای طولانی‌تری انجام داد. او به خاطر ذکاوت و شجاعت خود، به عنوان اولین نفری شهرت یافت که توانست با کشتی دور دنیا سفر کند.

او کی بود؟

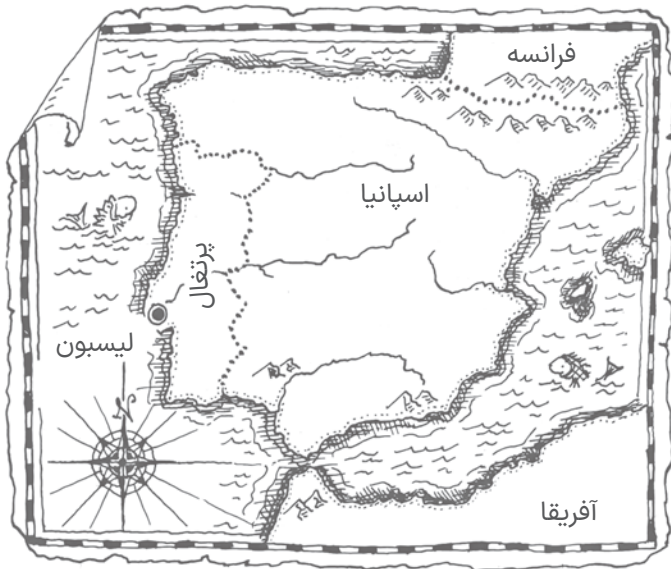
کسی نبود غیر از فردیناند ماژلان.



فصل ۱

پسر بچه‌ای که مرد می‌شود

زمانی در حدود سال ۱۴۸۰ در کشور پرتغال، پسری در خانوادهٔ ماژلان به دنیا آمد و فردیناند نام گرفت. خانوادهٔ ماژلان اصیل زاده بودند، اما پول یا قدرتی نداشتند. آن‌ها مالک مزرعه‌ای بودند که از دریا بسیار دور بود. این مزرعه، جایی بود که فردیناند، کوچک‌ترین فرزند از





سه فرزند خانواده، در آن بزرگ شد. خانه آن‌ها مجلل نبود. اعضای خانواده در طبقه بالا زندگی می‌کردند و گاوها، بزها، گوسفندها، و مرغ و خروس‌ها در طبقه پایین بودند.



هنگامی که فردیناند دوازده ساله شد، زندگی او تغییر یافت. ملکه پرتغال، که لئونورا نام داشت، می‌خواست آمربر استخدا کند. آمربرها پسر بچه‌هایی بودند که پیغام‌های خانواده سلطنتی را می‌رساندند و فرمان‌های آن‌ها را اجرا می‌کردند. فردیناند برای این شغل انتخاب شد. آمربرها فقط کار نمی‌کردند. آن‌ها به تحصیل هم می‌پرداختند و با مهم‌ترین افراد کشور ملاقات می‌کردند. اگر پسر بچه‌ای به اندازه کافی زیرک بود، این شغل نخستین گام او برای موفقیت به شمار می‌رفت.

آمربر

بنابراین فردیناند خانه را ترک کرد و به لیسبون رفت که پایتخت پرتغال بود. پسرپچه‌ای که هرگز دریا را ندیده بود، وارد شهری شد که درست در ساحل دریا قرار داشت. عجب جایی بود! بندر لیسبون پر از کشتی‌های بادبانی زیبا بود و اسکله‌ها از کالاهایی که از بندرهای دوردست



لفل



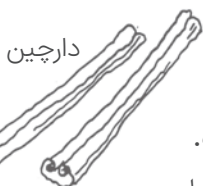
میخک

می‌آمد، لبریز بودند. طلا بود و ایریشم. همه نوع ادویه - فلفل، میخک، زنجبیل، جوز هندی، و دارچین نیز در اسکله‌ها به چشم می‌خورد. ادویه بسیار با ارزش بود، زیرا



زنجبیل

برای خوش طعم کردن گوشت و مواد غذایی دیگر به کار می‌رفت. مهم‌تر از همه، از فاسد شدن مواد غذایی هم جلوگیری می‌کرد.



دارچین

ادویه گران بود، زیرا بیشتر از آسیا حمل می‌شد که با پرتغال هزاران کیلومتر فاصله داشت.

ادویه در کشورهایمانند هند و در جاهایی

که اکنون سریلانکا و اندونزی نامیده می‌شود، به عمل می‌آمد. جزایر مولوک، یا جزایر ادویه (اسپایس آیلندز)، که بخشی از اندونزی بودند، از همه بیشتر ادویه داشتند. اما سفر از اروپا به این جزایر سخت و خطرناک بود.



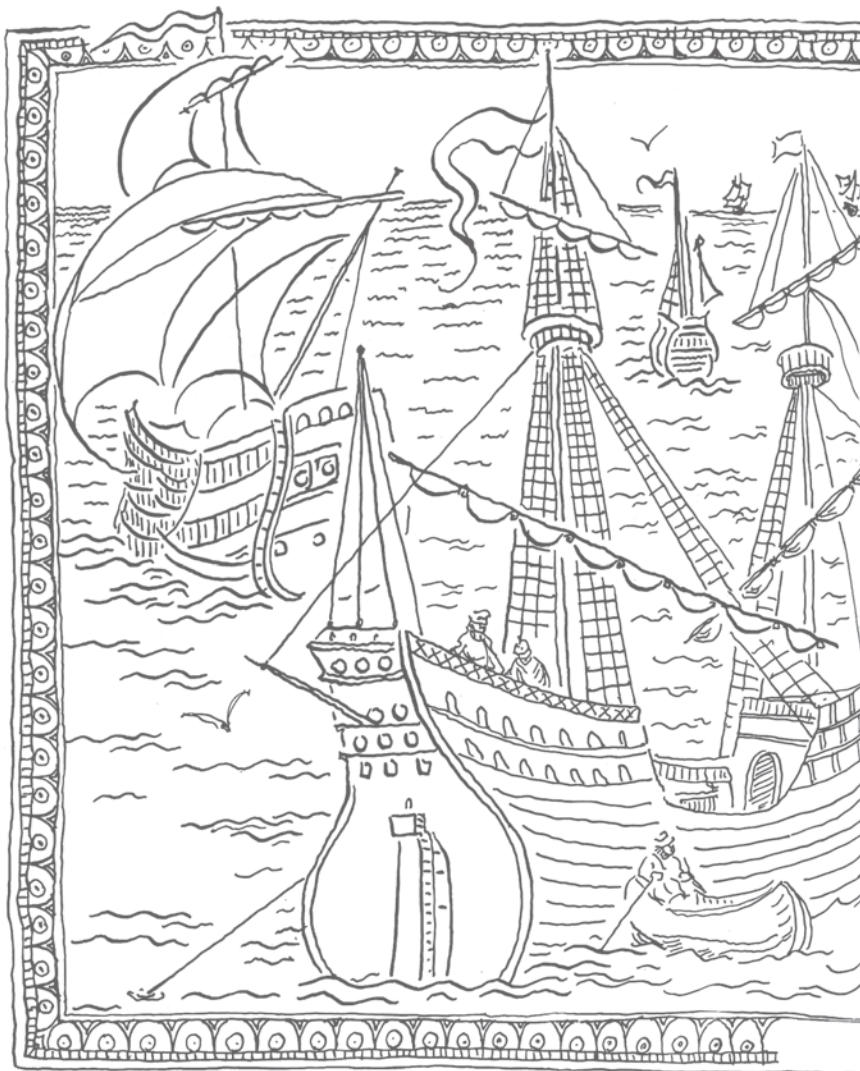
جوز هندی

در زمان فردیناند، تنها راه حمل ادویه از این مکان‌های دوردست،

دنبال کردن راه ادویه بود. راهی طولانی که هم از خشکی و هم از دریا می‌گذشت، مسیر پرپیچ و خمی را در آسیا دنبال می‌کرد، از عرض



اقیانوس هند می گذشت، به خاورمیانه می رسید و از آن جا تا شهر
ونیز ادامه می یافت.

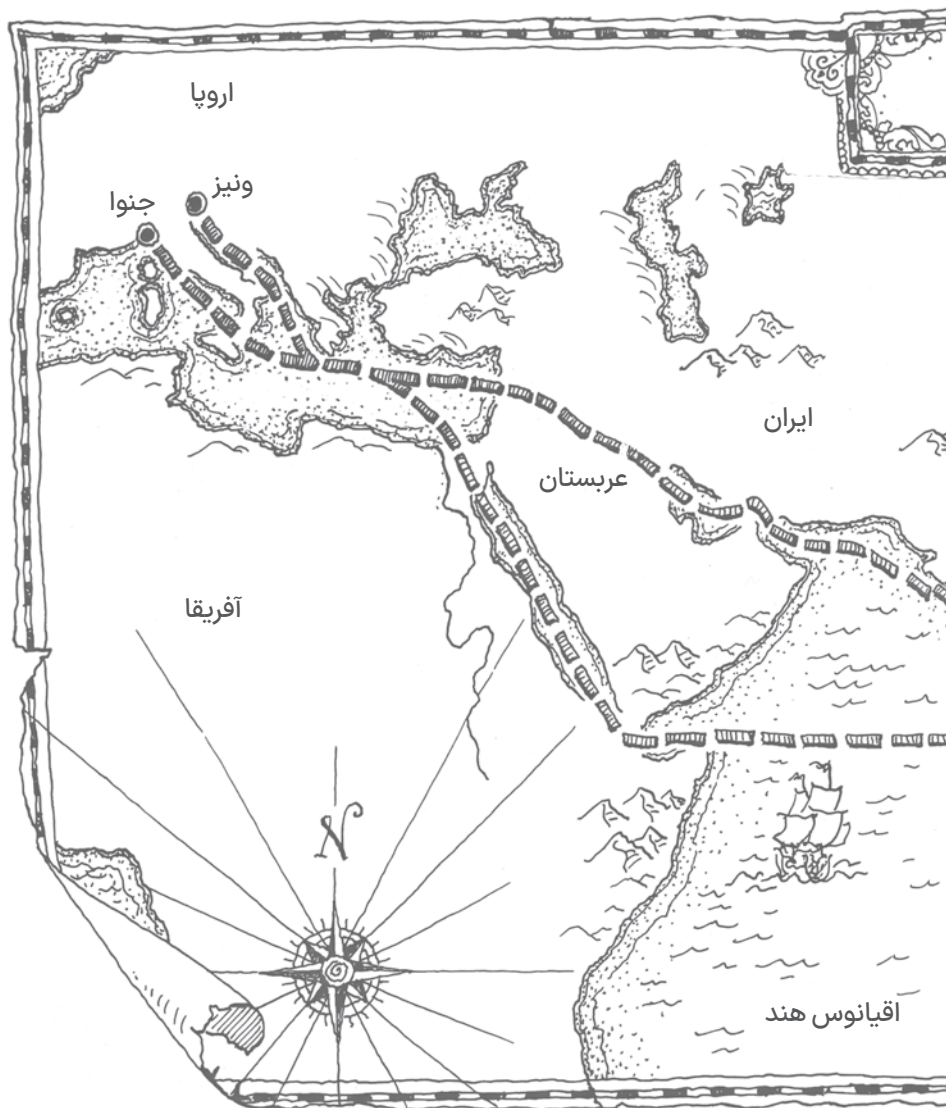


راه ادویه

آسیا

جزایر ادویه
(اسپایس آیلندز)





کنترل راه ادویه، به مدت هشتصد سال، در دست عرب‌ها بود. آن‌ها، به همراه بازرگانان همکار خود در ونیز، این کالاهای با ارزش را به قیمت‌های بالا می‌فروختند.

اما اگر کشوری می‌توانست مسیر جدیدی برای سفر به آسیا پیدا کند چه وضعیتی پیش می‌آمد؟ در این صورت آن کشور می‌توانست به ادویه مورد نیاز خود دست پیدا کند و ثروتمند می‌شد. مسیر جدید باید فقط از دریا عبور می‌کرد. این تنها راهی بود که از سرزمین‌های اعراب عبور نمی‌کرد.

پرتغالی‌ها قصد داشتند تجارت ادویه را در دست بگیرند. بنابراین نیروی دریایی قدرتمندی ساختند. از اواسط قرن پانزدهم، آن‌ها کشتی‌های خود را مأمور یافتن راه دریایی مستقیمی به آسیا کردند.

اسپانیایی‌ها نیز در پی یافتن چنین مسیری بودند. اسپانیا هم نیروی دریایی قدرتمندی داشت. در سال ۱۴۹۲، تقریباً در همان زمانی که فردیناند به امربری مشغول شد، پادشاه و ملکه اسپانیا



کریستف کلمب

کریستف کلمب را مأمور کردند تا از اقیانوس اطلس بگذرد و راهی به سوی آسیا پیدا کند. اما او از آمریکای شمالی سر درآورد.

کشتی‌های کریستف کلمب



سانتا ماریا

بینتا

نینیا

تا سال ۱۴۹۴، رقابت بین پرتغال و اسپانیا به اندازه‌ای شدید بود که تا آستانه جنگ پیش رفتند. اما سرانجام توافق کردند که دنیا را به دو بخش تقسیم کنند. از وسط نقشه خطی رسم کردند که آن را به دو نیمه تقسیم می‌کرد. اسپانیا حق داشت مدعی مالکیت همه سرزمین‌های واقع در غرب این خط شود. پرتغال می‌توانست روی همه سرزمین‌های واقع در شرق این خط دست بگذارد. دو کشور توافق کردند که هیچ‌یک در قلمرو دیگری کشتی‌رانی نکنند.

احتمالاً در همین دوران بود که فردیناند ماژلان جوان تصمیم گرفت کاشف شود. کاخ ملکه پرتغال نزدیک بندر بود و فردیناند می‌توانست کشتی‌های زیبایی را تماشا کند که به بندر رفت و آمد داشتند. در کاخ، همیشه درباره ناخداهای بزرگ و ثروت‌های

هنگفت و شهرت فراوان حاصل از تجارت ادویه صحبت می‌کردند. فردیناند، پس از درگذشت پدر و مادرش، دلیلی برای بازگشت به زادگاه خود نمی‌دید. به این باور رسید که سرنوشتش رفتن به دریاست.

